

پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان با افزایش جمعیت خانواده

اکبر سلیمی^۱، قاسم آهی^۲، عبدالرضا سیف^۳

چکیده

هدف: کاهش جمعیت جوان پدیده‌ای جهانی است که هرم جمعیتی را در جوامع توسعه‌یافته دچار تغییر نموده و در کشورهای در حال توسعه نیز تهدید آن پیش‌بینی شده است. کشور ما نیز از این روند مستثنی نمی‌باشد؛ لذا اخیراً مقام معظم رهبری سیاست‌های کلی جمعیت را ابلاغ و دولت محترم نیز اقداماتی در این زمینه معمول داشته است تا از تحقق تهدید مذکور پیشگیری گردد. هدف این مقاله، شناسایی رابطه بین افزایش تعداد فرزندان خانواده با پیشگیری از بزهکاری آنها می‌باشد. روش این تحقیق از نظر نوع، توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف، کاربردی با رویکرد نظری است. اطلاعات مربوط از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و محیط‌های مجازی به دست آمده است. تحقیق شامل یک فرضیه اصلی و سه فرضیه فرعی بود؛ تحقیق با دیدگاه انتقادی نسبت به سایر تحقیقات موجود شروع و ادامه یافته است؛ به گونه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق تحقیقات فعلی افزایش تعداد فرزندان در خانواده را عامل خطر و سبب بزهکار شدن آنان می‌دانند، ولی در این تحقیق به ازدیاد فرزندان خانواده با رویکرد عامل حمایتی و فرصت نگریسته شده و نقش و کارکرد آنان را در پیشگیری از بزهکاری سایر فرزندان خانواده تبیین می‌نماید. با استفاده از مبانی علمی، مبانی شرعی و اصول فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی، به تحلیل موضوع پرداخته شده است؛ به گونه‌ای که هر سه فرضیه تحقیق تأیید گردید. و ثابت شد که تعدد فرزندان از طریق تحکیم ساختار خانواده، جامعه‌پذیر نمودن فرزندان و تقلیل و خنثی‌سازی تاثیر سایر عوامل موثر بر بزهکاری، در پیشگیری از بزهکاری فرزندان خانواده نقش دارد.

واژه های کلیدی: پیشگیری، بزهکاری، فرزندان، خانواده، نوجوانان

۱- دانشجوی دکتری - دانشگاه علوم انتظامی (نویسنده مسئول) salimo.1391@yahoo.com

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

۳- کارشناس ارشد فرماندهی و مدیریت

مقدمه

کودکان و نوجوانان در ایران سهم قابل توجهی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و به‌عنوان سرمایه‌های انسانی آینده کشور محسوب می‌گردند و چنانچه خوب تربیت شده و مدیریت گردند، بهترین نقطه قوت جامعه و نظام در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و ... خواهند بود. بگذریم که عده‌ای یک‌سونگر و اغلب الهام گرفته از فرهنگ غربی، داشتن فرزند زیاد را عامل سختی در زندگی و تهدید داخلی در جامعه بر می‌شمارند.

اما این وضعیت جمعیت در جامعه ما و حتی جهان در حال تغییر است. پیتر دراگر می‌گوید: «در پیش‌بینی هرم جمعیتی در همه کشورهای، کاهش تعداد جوانان پدیده‌ای جدید است؛ چرا که همه کشورها به آن دچار شده و بیشتر هم می‌شود و عامل مسلط در جامعه آینده، رشد سریع جمعیت کهنسال و کاهش شدید نسل جوان است» (دراگر، ۱۳۸۳: ۳۱۹ و ۳۲۸). در کتاب «جنگ علیه خانواده»، از قول شیراک، نخست‌وزیر وقت فرانسه درباره کشورهای مدرن اروپایی، چنین پیش‌بینی شده است: «اروپا در حال محو شدن است. به زودی کشورهای ما خالی می‌شوند» (محمدزاده، ۱۳۸۴: ۲۹۶). جامعه ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و با روی آوردن خانواده به سمت تک‌فرزندی و اشتغال زنان سهم نوجوانان در سبد خانوارها کم‌رنگ‌تر شده و می‌شود و برابر آمارهای رسمی، طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵ جوانی جمعیت کاهش یافته است و البته این پدیده در سال‌های بعدی آن نیز دیده می‌شود. (حکیم زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

در کنار این کاهش آمار، راهبرد کیفی‌سازی آنها بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد و یکی از طرق کیفی‌سازی جمعیت جوان، اقدام در جهت تربیت و پرورش آنهاست که پیشگیری از بزهکاری یکی از مصادیق آن می‌باشد و به دلیل اینکه دوره نوجوانی دوره گذار و مرحله شکل‌گیری و تثبیت شخصیت افراد است و به عقیده

جرم شناسان و دانشمندان علوم رفتاری، هرچه پیشگیری از جرم زودتر و از سنین پایین‌تری شروع گردد، اثربخشی بهتری خواهد داشت و به گفته نجفی ابرندآبادی، در صورت آلوده شدن نوجوانان به بزهکاری، چون سن بازنشستگی جنایی آنان دیررس خواهد بود، هزینه‌های مختلف و زیادی به جامعه و نظام تحمیل خواهند کرد. اما صیانت از آنها در واقع اقدامی منطقی در راستای توسعه و تحول جامعه خواهد بود. به نظر می‌رسد که همه افراد و نهادها و سیستم‌های حکومتی بایستی در آن سهیم و شریک گردند. عوامل متعددی در پیشگیری از بزهکاری موثر می‌باشند که خانواده، اولین و مهم‌ترین آنهاست و خانواده اعم از عوامل انسانی و غیرانسانی است. یکی از عوامل انسانی خانواده خود فرزندان می‌باشند. هر چند غالب تحقیقات و توجهات کنونی داشتن فرزند زیاد در خانواده را عامل روی آوردن آنها به بزهکاری به دلیل عدم تامین دانسته و توان خانواده در امر تامین و اداره نمودن آنها سخت جلوه می‌دهد، ولی پژوهشگران حاضر با دیدگاه انتقادی به این موضوع نگریسته و معتقدند، این سخنان برخاسته از نظریات جوامع غربی بوده و هیچ تناسبی با فرهنگ و جامعه ایرانی-اسلامی ندارد. به علاوه فرزند زیاد در خانواده خود می‌تواند در پیشگیری از بزهکاری دیگر فرزندان نقش مثبت داشته و کمک حال والدین باشند. بنابراین، فرهنگ مذکور که فرزند کم‌تر را تبلیغ و ترویج می‌نماید، خاستگاه غربی و نیت استعماری داشته و باید تغییر نماید.

علت انتخاب این موضوع نیز اهتمام به فرمایشات مقام معظم رهبری در نامگذاری سال ۱۳۹۴ به عنوان «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» و همچنین ابلاغیه اخیر ایشان در قالب سیاست‌های کنترل جمعیت است. که صیانت از جمعیت، بخشی از آن است، و پژوهشگران حاضر، آن را قدمی کوچک در راستای عملیاتی

نمودن این فرمایشات می‌داند. بنابراین، مسأله تحقیق این است که: چگونه با افزایش جمعیت خانواده می‌توان از بزهکاری فرزندان پیشگیری نمود؟

بنا به اعلام اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان جرم‌شناس و جامعه‌شناس، خانواده اولین و مهم‌ترین عامل در پیشگیری از بزهکاری افراد می‌باشد و ابعاد و مؤلفه‌های خانواده متعدّدند که یکی از آنها موضوع فرزندان و بحث کمیت و کیفیت آنهاست. لذا با اثبات و تأیید این موضوع، می‌توان ادعا نمود که سهم قابل توجهی از کودکان و نوجوانان در برابر بزهکاری و اکسینه شده و این خود باعث کارآمدتر شدن پیشگیری و همچنین کاهش هزینه‌های سایر نهادها و سیستم‌های تأثیرگذار بعدی خواهد شد. در غیر این صورت، باید نهادهای بعدی تلاش مضاعفی را در این راه معمول دارند؛ ضمن اینکه امکان تأثیرگذاری آنها از خانواده به مراتب کم‌تر است. دربارهٔ تأثیر قلت تعداد فرزند بر بزهکاری افراد خانواده و برعکس تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و... بر بزهکاری نوجوانان تحقیقات متعدّدی در قالب‌های مختلف صورت گرفته است که معمولاً همگی آنها تأثیر فرزند کم‌تر را عامل صیانت و پیشگیری از بزهکاری دانسته‌اند و در این جا مجال پرداختن به آنها نیست، ولی در این تحقیق، پژوهشگران با دیدگاه کاملاً متفاوت در پی اثبات تأثیر فرزند زیاد بر پیشگیری از بزهکاری افرادی باشند. در نظریهٔ یادگیری اجتماعی: اعتقاد بر این است کودکان رفتار خود را براساس واکنش‌هایی که از جانب دیگران مشاهده می‌کنند، تنظیم می‌کنند. مسلماً اگر افراد مذکور اعضای خانواده باشند،

احتمال مشاهده رفتار بزهکارانه کم‌تر از رفتار مثبت خواهد بود. (معظمی، ۱۶۲).

نظریهٔ خرده فرهنگ بزهکاری کوهن: خانواده‌های طبقهٔ پایین جامعه قادر به تعلیم و تربیت صحیح فرزندان خود نیستند. این تعبیر از خانواده‌های غرب است. در فرهنگ

ایرانی، بسیار زیاد دیده شده که خانواده طَبَقه پایین جامعه با فرزندان زیاد موفق به تربیت بسیار صحیح فرزندان شده اند (معظمی ۱۳۸۸: ۱۶۷).

نظریه قیمومت: کودکان بزهکار، قربانیان عدم مراقبت و محافظت و رفتار نامناسب در منزل هستند. وجود برادر و خواهر می‌تواند این عدم مراقبت را جبران نماید (معظمی ۱۳۸۸: ۶۲).

نظریه کنترل اجتماعی: هرچه وابستگی فرد به والدین بیشتر باشد، احتمال بزهکاری وی کم‌تر است. طبیعی است که این دل‌بستگی می‌تواند به برادر و خواهر نیز تسری داده شود (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۳۹۱).

نظریه سنی لوب و سمپسون: بستر خانوادگی فرد و همزادان (برادر و خواهر) به بهترین شکل می‌توانند بزهکاری کودک و نوجوان را رقم بزنند. برعکس آن هم قابل توجیه است که برادر و خواهر راست رو می‌تواند زمینه‌ساز راست روی کودک شود (مهدوی، ۱۳۹۰: ۵۴).

نظریه کلی: نحوه گذران اوقات فراغت درون خانگی را عامل بزهکاری می‌داند. به‌طور یقین، وجود برادر و خواهر می‌تواند در بهتر استفاده نمودن اوقات مذکور مفید باشد (امیدی ۱۳۹۳: ۳۶۳).

۱۳- نظریه جان باولبی: مهم‌ترین نیازهای کودک نیاز به امنیت عاطفی است و بخشی از محبت کودک از جانب همزادان خود تأمین می‌گردد (هارالامبوس، ۱۳۸۹: ۲۷).

نظریه گوردون: شیوه‌های فرزندپروری ناکارای پدر و مادر را مؤثر می‌داند. در اینجا وجود فرزندان بزرگ‌تر می‌تواند به تربیت کودکان منزل کمک نماید (جرج ولد و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۴).

نظریه رفتاری: شخصیت یک فرد در طول زندگی و در خلال تعامل با دیگران (همزادان) فرا گرفته می‌شود.

نظریه هورنای: رشد سالم کودک در گرو برخورد گرم، منصفانه، توأم با ملاحظه و حمایت محترمانه والدین و همزادان خود است.
 نظریه آدلر: تأثیر پدر و مادر و ترتیب تولد بچه‌ها در رفتار آنها نقش دارد.

اهداف پژوهش

شناسایی رابطه بین افزایش تعداد فرزندان خانواده با پیشگیری از بزهکاری آنها.

سوالات / فرضیه ها

فرضیه اصلی: بین افزایش تعداد فرزندان خانواده و پیشگیری از بزهکاری آنان رابطه مثبت وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی:

۱- ازدیاد فرزند از طریق کمک به تثبیت ساختار خانواده در پیشگیری از بزهکاری فرزندان مؤثر است.

۲- ازدیاد فرزند از طریق جامعه‌پذیر کردن فرزندان خانواده در پیشگیری از بزهکاری فرزندان مؤثر است.

۳- ازدیاد فرزند از طریق تقلیل اثر سایر عوامل بزهکاری در پیشگیری از بزهکاری فرزندان مؤثر است.

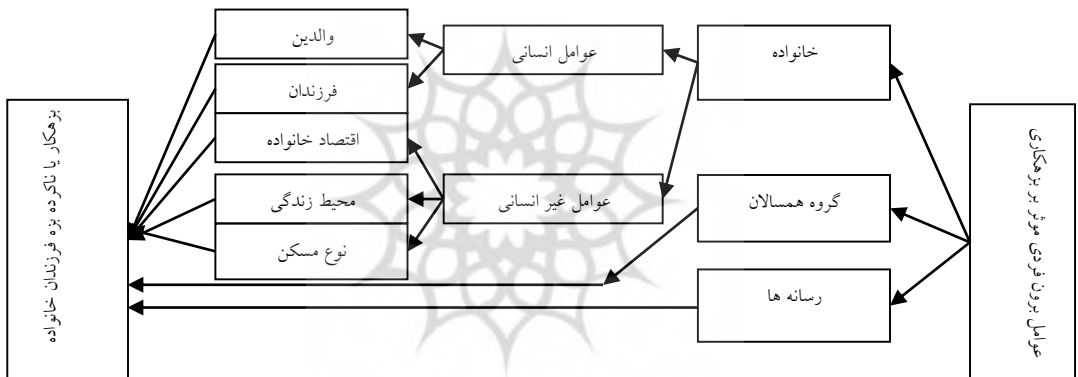
بزهکاری: هرگونه اعمال و رفتار خلاف عرف، هنجار و ارزش‌های جامعه و همچنین ارتکاب جرایم است.

کودکان و نوجوان: منظور افراد زیر ۱۸ سال اعم از پسر و دختر است. که معمولاً با والدین زندگی مشترک داشته و ما برای راحتی کار در این مقاله به آنان فرزندان می‌گوییم.

افزایش جمعیت: منظور ازدیاد فرزندان خانواده به بیش از سطح جایگزینی است.

روش شناسی پژوهش

در ابتدا، و قبل از ورود به بحث، یادآور می‌شویم که چنانچه عوامل مؤثر بر بزهکاری را به شرح نمودار ذیر در نظر بگیریم، طرح تحقیق نیز طبق همین نمودار فقط شامل تاثیر قلت تعداد فرزندان بر بزهکاری فرزندان خانواده می‌باشد.



نمودار شماره یک- طرح تحقیق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- بزهکاری اطفال و نوجوانان

بزه عبارتست از اقدام به عملی که برخلاف موازین، مقررات، قوانین و معیارهای ارزشی و فرهنگی جامعه باشد (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۶۸). در سال ۱۸۱۵، اصطلاح بزهکاری اطفال برای اولین بار در قوانین انگلستان عنوان شد (دانش، ۱۳۵۲: ۹). واژه بزهکاری^۱ در زبان انگلیسی و اصطلاح حقوق کامن لا، نه به ماهیت عمل ارتكابی مجرم، بلکه به

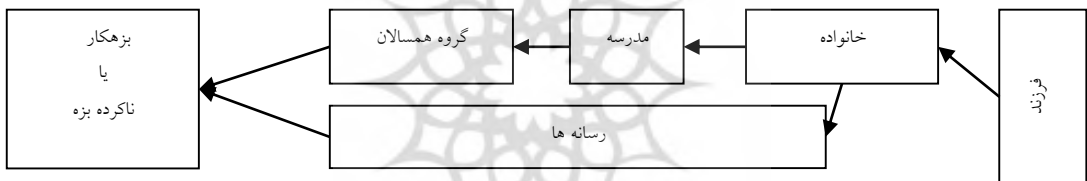
سن او توجه دارد. بنابراین، شامل جرایم کودکان و نوجوانان می‌شود. حال آنکه در نوشتارهای جرم‌شناختی به زبان فرانسه مفهوم بزهکاری اعم از جنحه و جنایت است و به ماهیت عمل ارتكابی توجه دارد. بزهکاری در معنا و مفهوم عبارتست از: ترک انجام وظیفه قانونی و یا ارتكاب عمل خطایی که الزاماً عنوان جرم ندارد. معذالک این اصطلاح معادل جرم و به‌ویژه درارتباط با جرایم ارتكابی اطفال و نوجوانان به‌کار می‌رود. تعبیر بزهکار در برخی موارد به فردی نسبت داده می‌شود که صرفاً مرتکب جرم نشده، بلکه به‌طور کلی فردی سرکش و ضداجتماعی است. از نظر جرم‌شناسان بزهکاری، کودکان و نوجوانان شامل تمامی خطاهای عمومی می‌شود که از سوی افراد بین ۱۲ تا ۲۰ ساله ارتكاب می‌یابد (معظمی، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۹).

دوران کودکی و طفولیت معمولاً بین ۵-۱۲ سالگی است و نوجوانی فاصله بین کودکی و جوانی است که محدوده سنی ۱۲-۱۳ تا ۱۸-۲۰ سالگی را در برمی‌گیرد (کالیشن، ۱۳۸۳: ۲۶۹ و شامبیاتی، ۱۳۸۸: ۳۹ به نقل از ژان پیناتل). علوی (۱۳۴۸) می‌گوید: "اکثر جرم‌شناسان آغاز بزهکاری را از ۱۲ سالگی دانسته‌اند" (محمدی اصل، ۱۳۸۵: ۲۰). از سویی، عموماً هم برای مردان و هم برای زنان هجده سالگی نقطه اوج خلافکاری عنوان شده است. بنابراین، واژه بزهکاری نوجوانان رایج‌ترین نامی است که به وقایع مجرمانه دوره کودکی و نوجوانی اطلاق می‌شود. بررسی روند تغییرات جرایم نشان می‌دهد که برحسب سن، میزان وقوع جرایم جوان‌تر شده است و بزهکاری از جوانان به نوجوانان و کودکان به شدت در حال گسترش است (رجبی پور، ۱۳۸۷، ۲۵). مسأله بزهکاری نوجوانان موجب نگرانی عام و خاص و روز افزون جامعه شده است (کی‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

۱-۱. عوامل موثر در بزهکاری نوجوانان و اطفال

عوامل بزهکاری اطفال و نوجوانان در دو گروه کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- علل مربوط به شخص بزهکار (عوامل بزه‌زای داخلی) که شامل کلیه عوامل انسانی و روانی اعم از ساختمان بدن، طرز کار غدد داخلی، ناراحتی‌های روانی، بیماری‌های جسمی و عفونی و مغزی است. ۲- علل مربوط به جامعه (عوامل خارجی) که شامل کلیه تاثیرات ناشی از محیط اعم از محیط خانوادگی، محیط آموزشی و فرهنگی (رسانه‌ای)، گروه همسالان، وضع اقتصادی و اجتماعی و... می‌باشد (شامبیاتی، ۱۳۸۸: ۱۶۷-۱۹۹). عده ای نیز آن عوامل را در سه سطح فردی، میانی و کلان دسته بندی نموده‌اند که طبق آن، سطح فردی شامل: سن، جنس، تحصیل، اختلالات روانی و...، سطح میانی شامل: خانواده، مدرسه و گروه همسالان و سطح کلان شامل: حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ساختاری جامعه می‌باشد (غلامی، ۱۳۹۳: ۱۲). در این، مقاله فقط عامل خانواده آن هم با تأکید بر مؤلفه جمعیت آن مدنظر می‌باشد.



نمودار شماره ۲ - عوامل مؤثر بر بزهکاری فرزندان به ترتیب زمان تأثیر آنها (محقق)

۱-۲- دلایل انتخاب نوجوانان

نوجوانی دوران طلایی هر انسانی به حساب می‌آید که اگر در این مقطع ارشاد و هدایت گردد، به بهترین نتایج روحی و روانی دست می‌یابد و پایه‌های شخصیتی، مذهبی و اعتقادی و چارچوب کلی اعتقادی و اجتماعی فرد پی‌ریزی می‌شود (نادری شاهرودی، ۱۳۸۹: ۴۰). از سوی دیگر، نوجوانی دوران گذار و راهبردی‌ترین دوران برای اقدامات پیشگیرانه است و به‌طور مؤثری می‌توان از درگیر شدن نوجوانان در بزهکاری و فعالیت‌های مجرمانه جلوگیری کرد. (محمدنسل، ۱۳۹۱: ۱۵۴). دیوید

فرینگتون^۱ در نظریه معروف خود مدعی است: «بزهکاری جزیی از سندرم بزرگ‌تر رفتار ضداجتماعی است که در کوچکی شروع شده و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد. شروع بزهکاری زودرس که وی آن را پتانسیل جنایی نهفته می‌نامد، نشان دهنده فعالیت‌های مجرمانه بعدی است» (مهدوی، ۱۳۹۰: ۳۲). به اعتقاد نجفی ابرندآبادی، چنانچه انحراف و بزهکاری نوجوانان و کودکان زود پاسخ داده نشود، منجر به مزمن شدن ناسازگاری در آنها می‌شود و چنانچه در بزرگسالی به تکرار جرم تبدیل شود، عادت به ارتکاب جرم را دیر هنگام کنار می‌گذارند و در نتیجه، دوران بازنشستگی جنایی آنان دیررس خواهد بود (رجبی پور، ۱۳۸۷: ۶۰۸). بنابراین، پیشگیری از وقوع آن اقدامی کاملاً ضروری است.

۲- خانواده

طبق فرهنگ دالوز، خانواده یک نهاد حقوقی است مشتمل بر مجموع اشخاصی که به وسیله رشته‌های زناشویی یا خون و یا فرزند خواندگی با یکدیگر پیوند یافته‌اند و آن معرف شرکت ناشی از زناشویی است که شامل زن و شوهر و فرزندان‌شان می‌شود (به نقل از کی‌نیا، ۱۳۸۸: ۶۰۸). به اعتقاد پی ناتل در علت‌شناسی بزهکاری خردسالان و نوجوانان، خانواده اصلی ایفاگر نقش مستقیم و بسیار مهم است.

خانواده از جمله عوامل اساسی شکل‌گیری شخصیت و منش فردی و اجتماعی کودک است. اعتقاد عمومی بر این است که خانواده‌درمانی، مناسب‌ترین راه برای پیشگیری از ارتکاب بزهکاری نوجوانان و جوانان می‌باشد. اولین و مهم‌ترین نقش خانواده تأمین ارزش محبت در میان اعضای خود و سپس اشاعه و ترویج این ارزش از راه ایجاد روابط محبت‌آمیز و دوستی‌های ژرف در میان افراد جامعه است و این وظیفه خانواده ناشی از خاصیت ایجاد وحدت انسانی آن است. خانواده هم معلول و

1. David Frington

هم علت پیدایش منش اجتماعی است. ویل دورانت می‌گوید: «خانواده مهد نجات بخش سنن و آداب و رسومی است که مایه میراث بشری و ملاط بنای تشکیلات اجتماعی است، کودک سرکش است و پایبند هیچ قانون و قراردادی نیست و هرچه ممنوع است مورد توجه و میل طبیعی اوست. نخستین وحدت اجتماعی که این موجود خودخواه بدان علاقه پیدا می‌کند، خانواده است و رشد اخلاقی او با محبت و وفاداری به وحدت بزرگ‌تر توسعه می‌یابد». خانواده کودک را برای قبول مسؤولیت و جانشینی خود آماده می‌کند، به افکار و عواطف و اراده و فعالیت‌های وی شکل خاص می‌بخشد و او را اجتماعی می‌سازد و به او می‌آموزد که چگونه خود را بر هنجارهای اجتماعی منطبق سازد. خانواده هم محل کار هم محل عبادت و هم دیوان قضا و هم مرکز تعلیم و تربیت برای زندگی متعالی و هم نوعی شیوه زندگی است. در کانون خانواده، پدر و مادر، فرزند، برادر و خواهر، همه کس از جان و دل خود را مکلف می‌شناسند که غایت مطلوب و لذت معنوی و رضایت خاطر خود را در تأمین رفاه و سعادت دیگری جستجو کند. کودکان جامعه‌پذیری را در خانواده اصلی از روابط والدین و همچنین از روابط خود با والدین و برادران و خواهران فرا می‌گیرند (کی‌نیا، ۱۳۸۸: ۷۸۶). لذا پیشگیری خانواده‌محور که از مؤثرترین نوع پیشگیری است، می‌تواند تأثیر شگرفی در سلامت فرزندان ایفا نماید (مهدوی، ۱۳۹۰: ۳۹۶).

از نظر پارسونز، جامعه‌شناس آمریکایی، دو کارکرد مهم خانواده عبارتند از: اجتماعی‌شدن اولیه و تثبیت شخصیت. اجتماعی‌شدن اولیه فرآیندی است که کودکان هنجارهای فرهنگی جامعه‌ای را می‌آموزند که در آن به دنیا آمده‌اند. تثبیت شخصیت به معنای نقشی است که خانواده در کمک و حمایت عاطفی از اعضای بزرگسال خود برعهده دارد (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۵۴). در یک تحقیق، میدانی در شهر «پوئته آلتوا» که

شرایط اجتماعی- اقتصادی نامناسبی دارد و در مدارس آن خشونت، به‌ویژه از نوع کلامی آن افزایش موجب نگرانی شده بود، مشخص شد علت این امر تا حد زیادی عدم اختصاص وقت کافی از سوی والدین به کودکان می‌باشد.

۲-۱- جمعیت خانواده

جمعیت، تجمعی از افراد انسانی است که در یک نقطه یا منطقه‌ای معین به‌طور مستمر زندگی می‌کنند. این موضوع دربارهٔ خانواده شامل پدر، مادر و فرزندان آنها می‌شود. منظور پژوهشگران حاضر از افزایش جمعیت خانواده در این تحقیق افزایش تعداد فرزندان خانواده است. حرکات جمعیتی عبارت است از دگرگونی‌هایی که در طول زمان معین در یک جمعیت رخ می‌دهد. این تحولات و دگرگونی‌ها در چهار مقولهٔ ولادت، مرگ و میر، مهاجرت و ازدواج و طلاق قابل مطالعه و بررسی است که در این تحقیق هدف عامل اول یعنی ولادت فرزندان است. در جهان و همچنین ایران تغییرات نمودار جمعیتی فراز و فرودهای متعددی در زمان‌های متفاوت داشته است که جای پرداختن به آن نیست. دربارهٔ افزایش و کاهش جمعیت از دیدگاه‌های مختلف، نظریات متفاوتی اعلام شده است. به‌عنوان مثال، نظر توماس مالتوس^۱ دانشمند غربی در موضوع عدم تعادل بین جمعیت و وسایل معیشت، به شدت مخالف افزایش جمعیت است. در مقابل، خوزه دوکاسترو^۲، که با نگرشی جامع دیدگاه‌های مالتوس را نقد کرده است، می‌نویسد: «نخستین اشتباه مالتوس این بود که تصور می‌کرد افزایش جمعیت یک عامل مستقل و یک پدیدهٔ جدا از چهارچوب حقایق اجتماعی است، حال آنکه در عمل این افزایش، به عوامل سیاسی و اقتصادی بستگی نزدیکی دارد» و افزایش

1. Toumas Maltus
2. KHouzeh Du Kastro

جمعیت را مفید می‌داند (مک کین، ۱۳۸۹: ۳۲). در کشور، زمره‌های افزایش جمعیت از زمان دولت نهم شروع و در دولت دهم شدت یافته و در تاریخ سی اردیبهشت ۱۳۹۳ سیاست‌های کلی جمعیت توسط مقام معظم رهبری ابلاغ گردید که مواردی از آن بدین شرح می‌باشد: رفع موانع ازدواج، تسهیل و ترویج تشکیل خانواده و افزایش فرزند، و تربیت نسل صالح و کارآمد، فرزندپروری با تأکید بر آموزش مهارت‌های زندگی و ارتباطی و ارائه خدمات مشاوره‌ای بر مبنای فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی- ایرانی و مقابله با ابعاد نامطلوب سبک زندگی غربی، ارتقای امید به زندگی، تأمین سلامت و تغذیه سالم جمعیت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، تقویت مؤلفه‌های هویت‌بخش ملی (ایرانی، اسلامی، انقلابی)، رصد مستمر سیاست‌های جمعیتی در ابعاد کمی و کیفی با ایجاد ساز و کار مناسب و تدوین شاخص‌های بومی توسعه انسانی و انجام پژوهش‌های جمعیتی و توسعه انسانی.

۲-۲- کارکردهای فرزندان

بررسی وضعیت گذشته خانواده‌های ایرانی مؤید این مطلب است که در کنار والدین، فرزندان هرکدام به فراخور و تناسب توان و قابلیت‌های خود در تحقق اهداف خانواده نقش ایفا می‌کردند. مثلاً در گذشته، بسیاری از فرزندان در خانواده کارکرد اقتصادی و درآمدزایی داشتند و این خود دستاوردهای زیادی هم برای فرزند و هم خانواده مربوطه به دنبال داشت که شرح و توصیف آنها از حوصله این تحقیق بیرون است و همه خوانندگان محترم خود یا عیناً شاهد و درگیر این موضوع بوده و یا از گذشتگان شنیده‌اند. لذا در این زمان نیز می‌تواند از عهده این مسئولیت‌ها برآید و یکی از این حوزه‌ها، حوزه پرورش و تربیت خانواده می‌باشد که در آن هرکدام از فرزندان در قبال

صیانت از خانواده خود و سایر اعضای آن حداقل می‌توانند کارکردهای زیر را اعمال نمایند: الف) کارکرد آموزشی-تربیتی. ب) کارکرد نظارتی-کنترلی. ج) کارکرد تثبیتی و تحکیمی. د) کارکرد تقلیلی خطر و تهدید. ه) کارکرد جامعه‌پذیری،

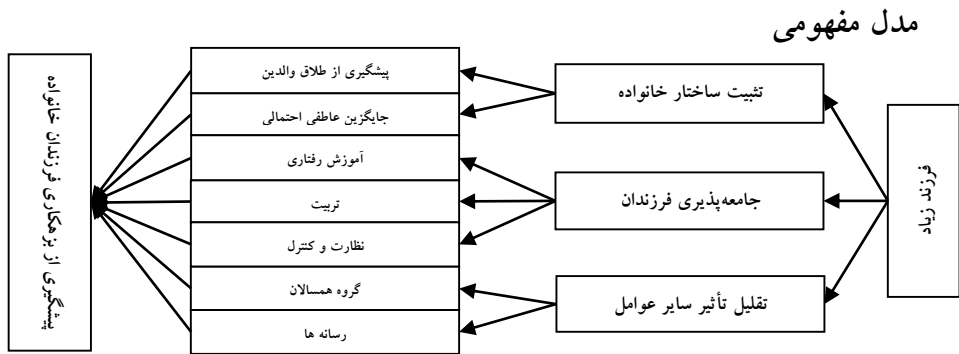
به دنبال اعمال استعمار فرهنگی غرب و گرایش به سمت مدرنیته، به دلایل نانوخته متعدد باید گفت متأسفانه عده زیادی از مردم جامعه ما از فرهنگ اسلامی-ایرانی خود که چند هزار سال پشتوانه و تاییدیه داشت رویگردان و به سمت فرهنگ غرب (به‌ویژه آمریکا) روی آوردند. گیدنز وقتی در حوزه رسانه‌ها نحوه ساخت سریال‌های خانوادگی را در سه کشور بریتانیا، استرالیا و آمریکا مقایسه می‌کند، چنین می‌گوید: «در جمهوری اسلامی ایران، فیلم‌های ویدئویی امریکایی چیزی عادی و رایج است و نوارهای صوتی موسیقی پاپ غربی در بازار سیاه به وفور عرضه می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۹: ۶۹۳). این همان نفوذ ناخواسته فرهنگ امریکایی به جامعه ایرانی است. یکی از حوزه‌های این پدیده جدید، حوزه ساختار و کارکرد خانواده است که در آن تعداد فرزندان کم شده و آنان تنها به عنوان مصرف‌کننده و خدمات‌گیرنده از طرف والدین معرفی شدند، به فرزند اختیارات و قدرت داده شد و مسؤولیت تمامی امور خانواده و فرزندان در تمامی زمینه‌ها به والدین به‌ویژه پدر تحمیل شد.

این تحقیق از نظر نوع، توصیفی-تحلیلی، از نظر هدف، کاربردی و رویکرد آن نظری است. اطلاعات مربوط از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و محیط‌های مجازی به دست آمده است. تحقیق شامل یک فرضیه اصلی و سه فرضیه فرعی بوده و هدف آن، شناسایی رابطه بین ازدیاد جمعیت خانواده با پیشگیری از بزهکاری آنان شروع گردیده است. تحقیق با دیدگاه انتقادی نسبت به سایر تحقیقات موجود شروع و ادامه یافته است؛ به گونه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق تحقیقات فعلی افزایش تعداد فرزندان در خانواده را عامل خطر و سبب بزهکار شدن آنان می‌دانند. ولی در این تحقیق به ازدیاد

فرزندان خانواده با دیده عامل حمایتی و فرصت نگر بسته شده و نقش و کارکرد آنان در پیشگیری از بزهکاری سایر فرزندان آن خانواده تبیین و سپس با استفاده از مبانی نظری علمی، مبانی شرعی و اصول فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی به تحلیل آن پرداخته شده است؛ به گونه‌ای که هر سه فرضیه تحقیق ثابت گردید و راهکارهای شناسایی شده بین ازدیاد فرزند در خانواده با نحوه پیشگیری از بزهکاری ارائه گردید. با عنایت به مبانی فوق الذکر و بر پایه یک متاتئوری برساخت شده از تئوری‌های مذکور، چارچوب عملیاتی تحقیق را به شرح ذیل معرفی می‌کنیم:

جدول شماره یک- چارچوب نظری تحقیق

عامل (متغیر)	ابعاد	مولفه‌ها
فرزند زیاد	کمک به تثبیت ساختار خانواده	جلوگیری از طلاق والدین
		جایگزین عاطفی در صورت حذف یکی از والدین
	جامعه پذیری فرزندان	آموزش رفتاری سایر فرزندان
		تربیت سایر فرزندان
		کنترل سایر فرزندان
	تقلیل اثر سایر عوامل بزهکاری	پیشگیری از پیوستن به گروه‌های همسن و سال
		استفاده کم‌تر از رسانه‌ها



نمودار شماره سه- مدل مفهومی تحقیق

یافته‌های تحقیق

متأسفانه، بسیاری از کارشناسان جمعیت در کشور ما به سادگی از همه مسایل و واقعیت‌های موجود در بحث کنترل جمعیت چشم‌پوشی کرده‌اند. آنان کنترل جمعیت را دقیقاً در همان الگوی غربی، با همان دلایل و با همان راهبردها و منابع پی می‌گیرند. در صورتی‌که از جهات مختلف سیاسی، فرهنگی و... این تطابق و مقایسه منطقی نمی‌باشد.

افزایش جمعیت جوان کشورهای اسلامی مسأله عمده‌ای است که از سوی قدرت‌های استعماری به‌عنوان یک خطر تلقی شده است. ساموئل هانتینگتون^۱ در بخشی از مصاحبه خود، درباره تمدن اسلام و چین و چالش آن‌ها با تمدن غرب، با اشاره به نقش روز افزون مسلمانان گفت: «تمدن اسلام تمدنی است که چالش آن تا حدودی متفاوت از دیگر چالش‌هاست. چرا که این تمدن اساساً ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. رشد بالای زاد و ولد که در اکثر کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم،

1. Samuel Hongtintoun

این چالش را متفاوت کرده است. امروزه، بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان اسلام را جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله تشکیل داده‌اند» (مک کبین، ۱۳۸۹: ۳۲). تحلیل گران غربی هراسناک، جمعیت جوان کشورهای اسلامی را تحلیل می‌کنند. در شرایط فعلی، موازنه جمعیت جوان و تحصیلکرده جهان، به نفع کشورهای اسلامی رقم می‌خورد. از سوی دیگر، همین جمعیت جوان و آگاه است که انرژی خود را صرف دفاع و حمایت از کشور و نوامیس خود و باطل ساختن توطئه‌های قدرت‌های استکباری می‌کند. به همین دلیل، این جمعیت خطر بزرگی بر سر راه اهداف آنها محسوب می‌شود.

در مباحث جمعیت‌شناختی، غالباً به آسیب‌هایی اشاره می‌شود که از ترکیب فقر و پرجمعیتی خانواده‌ها به وجود می‌آید، در حالی که روایات شرعی متعددی وجود دارد که به صراحت بیان می‌کند ترس از رسیدن رزق و روزی نباید مانع از ازدواج و فرزندآوری شود؛ زیرا خداوند روزی همگان را ضمانت کرده است. همچنین، در آیات متعددی فرزندکشی امتناع از فرزنددار شدن به دلیل ترس از فقر مورد نکوهش قرار گرفته است (اصول کافی، ج ۶ و ۲). متأسفانه، نظریه پردازان غربی سیاست‌های کاهش جمعیت را تا حد پیدایش خانواده‌های تک فرزندی ارائه و ترویج می‌دهند. ولی در این میان، به آسیب‌های اخلاقی و تربیتی‌ای که متوجه خانواده‌های کم جمعیت به ویژه تک فرزند است و همچنین به منافع و فوایدی که در خانواده‌های پرجمعیت وجود دارد، دقت نمی‌شود. ضمناً ترکیب رفاه و تک فرزندی هم خود مقوله‌ای است که می‌تواند باعث بروز مشکلات فراوانی شود. اما ترکیب «تک فرزندی و رفاه» نیز بر رفتار والدین و کودکان تأثیر فراوانی دارد. خانواده‌های کم جمعیت ممکن است ثروتمند شوند؛ اما ثروتمند شدن آنان گاهی اوقات از فقیر ماندن‌شان خطرناک‌تر است. دراکر، پدر مدیریت نوین، معتقد است آنچه را بتوان با پول درست و مرتب کرد، به احتمال زیاد تبدیل به مسئله مهمی نخواهد شد (دراکر، ۱۳۸۹: ۲۳۱). کودکان در

خانواده‌های تک فرزندی در سلسله فراوانی از خواسته‌های بی‌پایان خود رشد می‌کنند که همه یا اکثر آنها اجابت می‌شود و لذا مفاهیم اخلاقی‌ای نظیر کف نفس و قناعت، ایثار و گذشت برای دیگری، تلاش در جهت استقلال شخصیت به گونه‌ای مسئولانه برای این کودکان تجربه نمی‌شود.

لذا به نظر می‌رسد محققین مورد نظر جای علت و معلول را اشتباه گرفته و در جایی که طبق فرهنگ آفرینش همه چیز برای انسان آفریده شده و باید همه موضوعات طبق نیاز انسان مدیریت و برنامه‌ریزی گردد، یعنی اقتصاد، هزینه‌ها، مشاغل، ازدواج و... برای انسان و در خدمت انسان باشد قضیه معکوس گردیده و انسان را بر طبق آنها تنظیم می‌کنند. از سویی، به انسان به دیده‌ی عامل خطر می‌نگرند که باعث مجرم شدن و بزهکار شدن هم‌نوعان خود می‌شود. در حالی که انسان خود فرصت بوده و می‌تواند با استفاده از نیروی فکر خود و برنامه‌ریزی و مدیریت مانع همه مشکلات از جمله بزهکاری گردد. ثالثاً به جای تربیت و پرورش انسان که هدف خلقت می‌باشد، آسایش انسان (فرزندان) مد نظر قرار گرفته است. بطوری که همه تلاش‌ها و زد و خورد‌های روزمره در این جهت تنظیم می‌گردد. به گفته دراکر در چین خانواده‌های تک فرزند کنونی برای تنها فرزندشان بیش از تعدادی که خانواده‌های گذشته برای ۴ یا ۵ فرزند خود خرج می‌کردند، هزینه می‌نمایند (دراکر، ۱۳۸۳: ۳۳۵). در صورتی که آسایش با آرامش متفاوت بوده و خانواده‌ای که به آرامش دست می‌یابد از نظر عاطفی درگیر نیست و چون درگیر نیست، در آن همدلی و همراهی برقرار است و چون همدلی و همراهی هست، فرزندان خانواده سراغ آسیب‌های اجتماعی نمی‌روند.

استوار ساختن تحلیل‌ها و بررسی‌های مربوط به مشکلاتی نظیر فقر، بیماری‌های واگیردار، فحشا، فروپاشی خانواده یا کم‌رغبتی جوانان به ازدواج، بر مباحث جمعیت شناختی، باعث گردیده که علت اصلی همه معضلات فوق و موارد، افزایش جمعیت

تلقی شود. در این تحلیل، مقصر اصلی توده مردم جهان و نهادهایی مانند دین خواهند بود که احیاناً با افزایش جمعیت مخالفتی ندارند. آنچه در این میان مورد غفلت جدی قرار می‌گیرد، وجود دست‌های پنهان و آشکار قدرت‌های بزرگ در توزیع نابرابر ثروت و سیاست‌های اقتصادی این قدرت‌هاست. طبعاً این بدان معنا نیست که رشد جمعیت هیچ پیامد منفی ندارد، بلکه بدین معناست که به موازات مباحث جمعیت شناختی، باید به علل و عوامل دیگر هم فکر کرد. برای مثال، وقتی جمعیت جوان کشور افزایش پیدا می‌کند، موضوع اشتغال، تحصیل، مسکن و ازدواج جوانان جدی است و احاطه مشکلات به افزایش جمعیت، بی‌کفایتی دولت‌ها، توزیع نابرابر جمعیت و مواردی از این قبیل است.

تغییر الگوی خانوادگی، فردگرایی، آزادی جنسی، اشتغال تمام وقت به خصوص برای زنان، افزایش هزینه‌های نگهداری و بزرگ کردن فرزندان به دلیل سیاست‌های مصرف‌گرایی اقتصاد بازار و اشتغال مادران و پیدایش تکنولوژی‌های کنترل بارداری، شهرنشینی و... عواملی بودند که به خودی خود به کاهش جمعیت در کشورهای غربی انجامید. گیدنز می‌گوید: «تنوع گسترده شکل‌های خانواده یکی از خصیصه‌های روزمره عصر ما شده است، گرایش مردم به ازدواج کم‌تر از گذشته است، اگر هم ازدواج می‌کنند درس‌ن بالاتری ازدواج می‌کنند، نرخ طلاق افزایش چشمگیری داشته و به ۴۰٪ از مجموع ازدواج‌ها رسیده است، خانواده‌های تک‌والدی افزایش یافته است، امروزه بیش از گذشته شمار زیادی از مردم به تنهایی زندگی می‌کنند، زنان در سن بالاتری تصمیم به بچه دار شدن می‌گیرند» (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۵۰). اتفاقاً به دلیل اینکه کاهش جمعیت تحت تاثیر ابعاد مدرنیته و در یک فرآیند زمانی قابل توجه رخ داده، در رفتارهای روزمره انسان غربی رسوخ کرده است و اصلاح آن کار سختی است. فلذا ما باید متوجه باشیم که به این مرحله و بحران گرفتار نشویم. احمدی نژاد، رئیس

جمهور وقت ایران، ضمن انتقاد از شعار دو بچه کافی است، گفت: «این شعار فرمول انقراض یک ملت است، نه بقای آن. بسیاری از نخبگان و دانشمندان از خانواده‌های پرجمعیت بوده و همین امر موجب رشد آنها شده است. اینکه گفته می‌شود فرزندان زیاد را نمی‌توان به خوبی تربیت کرد، حرف صحیحی نیست، چرا که مهم‌ترین وظیفه خانواده تربیت نسل آینده است. وی تأکید کرد که تعداد فرزند زیاد در خانواده موجب رشد نخبگی فرزند می‌شود.» بهرام نوابی فر جامعه‌شناس می‌گوید: «تکثر فرزندان یک خانواده علاوه بر اینکه فرزندان را از نعمت داشتن خواهر و برادر برخوردار می‌کند، بخشی از بار تربیت فرزندان کوچک‌تر را بر دوش فرزندان بزرگ‌تر می‌اندازد و پایگاه عاطفی خانواده را محکم‌تر می‌کند.»

هدف محقق در این مقاله این است که اولاً باید این فرهنگ تغییر داده شود و تقلید پذیری بدون بومی‌سازی در حوزه خانواده خطرناک بوده و عواقب ناگوار زیادی خواهد داشت. ثانیاً از همه چیز که بگذریم، از درست تربیت نکردن و سقوط نسل جوان در ورطه جرم و هلاکت نمی‌توان گذشت. جدای از همه این موارد، الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک و نوجوان الزامی قانونی و بین‌المللی برای ورود به حوزه پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان می‌باشد. به علاوه، در صورت تحقق و اجرای راهبرد فرزند کم‌تر در جامعه چنانچه این تعداد کم جمعیت منفی و بزهکار هم باشند، بحران غیرقابل‌تصوری را در رویاروی جامعه، نظام و خانواده و در نهایت بشریت خواهیم داشت. لذا هدف این است که ابتدا مشکل کمی جمعیت را مرتفع و سپس با استفاده از آن کیفیت انسان‌های جامعه را نیز ارتقا بخشیم. لذا رویکرد ما پیشگیری از بزهکاری افراد از طریق افزایش جمعیت خانواده‌هاست، چرا در وضع مبتلا به فعلی خانواده‌ها یا یک فرزند دارند و یا اگر دو بچه هست، فاصله سنی آنها

به قدری زیاد است که نمی‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند. در این راستا، یافته‌های زیر قابل توجه است.

۱- خانواده‌های فعلی برخلاف گذشته هسته‌ای‌اند؛ یعنی معمولاً تنها و دور از فامیل و آشنایان زندگی می‌کنند و خانواده هسته‌ای‌اند مدل ارائه شده پارسونز برای جوامع صنعتی است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۵۵). لذا در این نوع خانواده، نظارت و کنترل اقوام و آشنایان بر روی فرزندان خانواده کاملاً حذف شده است. از سویی، والدین غالباً تمام روز مشغول کار در بیرون منزل و فرزند تقریباً تنها و یا در اختیار نهادهایی غیر مسئول مانند مهد کودک و... عمر نازنین خود را سپری می‌نماید. طفلی که از مهر و محبت مادر محروم بوده‌اند و یا دور از محیط خانوادگی و در پرورشگاه‌ها زندگی کرده‌اند، در معرض ابتلا به اختلال شخصیت قرار می‌گیرند (دانش، ۱۳۶۴: ۴۹). مطالعات نشان می‌دهد که در بیشتر کشورهای جهان به ویژه در جوامع صنعتی به دلیل کمبود روابط عاطفی با والدین و نیاز شدید کودکان به ارتباط، محبت و غیره تمایل به تشکیل گروه، انجام بازی‌ها و برنامه‌ها در جمع دوستان، بسیار چشمگیر است. گرایش به ارتکاب جرم و اعمال خلاف نیز از از همین مسیر وارد می‌شود (نیازخانی و ملک زاده، ۱۳۸۹: ۴۷). چنین خانواده‌ای گرچه رسمیت دارد، اما در عمل مصداق خانواده نابسامان، آشفته و از هم گسیخته است و طفل معصوم این خانواده هیچ چاره‌ای جز تحمل وضع موجود ندارد، ولی باید پذیرفت که مشکلات فراوان روانی، اجتماعی، تربیتی و... در انتظار او خواهد بود. به نظر می‌رسد بهترین راه حل رفع مشکلات این‌گونه فرزندان، وجود فرزند یا فرزندان دیگر در کنار وی می‌باشد، چرا که طبق اصل مبارزه، برای مبارزه با هر چیز باید از نوع خودش استفاده کرد تا موفق شد. مثلاً ببینید برای مبارزه با بیماری که عامل آن میکروب است از میکروبی به نام واکسن استفاده می‌شود. یا برای از بین بردن بوی بد از عطر و... که یک نوع بو است استفاده می‌شود (ریچارد، ۱۳۸۷:

۵۹۲). از طرفی، وجود فرزندان بیشتر در خانواده سبب می‌شود آنها نسبت به همدیگر احساس تعهد و مسئولیت نموده و درگیر رفع امورات مربوط به هم باشند و با بازی‌های کودکان خود که اسباب رشد اجتماعی آنهاست وقت خود را سالم طی نمایند. مؤید این مطلب نظریه معروف کنترل اجتماعی (تراویس هیرشی) است که تقید افراد را عامل اصلی پیشگیری از جرم دانسته و برای افزایش آن چهار عامل: وابستگی، تعهد، درگیر بودن و باور را پیشنهاد می‌نماید و لذا این عوامل می‌توانند در حیطل خانواده نیز کاربرد داشته باشند (دونالد، ۱۳۸۳: ۲۷۱ و سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۴۴۸). از سویی، فرزندان ارشدتر خانواده می‌توانند برداران و خواهران کوچک‌تر خود را در محیط خانه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم آموزش رفتاری داده و اعمال و رفتار آنان را نظارت و کنترل نمایند و در واقع همدیگر را جامعه‌پذیر نمایند و جامعه‌پذیری همان چیزی است که پاسونز آن را از عناصر ضروری برای حفظ و بقای نظام‌های اجتماعی برمی‌شمرد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۴۵۷). از سویی عامل کنترل کننده بزهکار می‌تواند حامی، ولی، پدر و مادر، برادر و خواهر، دوست و یا همسر وی باشد (کلارک و جان ای اک، ۱۳۸۸: ۶۸). نظر دورکیم نیز مؤید دیگری بر این وضعیت است. او برای تراکم جمعیتی دو اثر مثبت می‌شمرد: اول آنکه تراکم جمعیتی باعث تقسیم کار دائم و بهتر در طول توسعه اجتماعی می‌شود. دوم آنکه این تراکم باعث تراکم اخلاقی می‌گردد. از نظر دورکیم جمعیت بیشتر باعث می‌شود روابط بیشتری بین انسان‌ها برقرار شود. افزایش سطح روابط، تحرک فزاینده‌ای ایجاد می‌کند که به خلاقیت و در نهایت پیشرفت سطح تمدن منتهی می‌شود. وی معتقد بود زمانی که جمعیت قابل توجه باشد، افراد ناچارند برای حفظ موجودیت خود کار و تحرک بیشتری داشته باشند؛ این تحرک وافر نیز باعث ایجاد و تحقق فرهنگی بسیار بالاست و مردم در سایه کار و تقسیم آن به انسان‌های خود ساخته‌تر، منضبط‌تر و متعامل‌تری

بدل می‌شوند. در چنین ساختی دوره کودکی کوتاه‌تر است و انسان‌ها زودتر وارد دوره پختگی و تلاش می‌شوند (گی‌روشه، ۱۳۸۵: ۴۲). این نظریه می‌تواند در اجتماعات کوچک مثل خانواده نیز پاسخگو باشد. جان رایان،^۱ دین‌شناس کاتولیک امریکایی، از همسران می‌خواهد که بچه‌های زیادی داشته باشند. وی معتقد است کارشناسانی که به کنترل موالید معتقدند، به نوع شخصیت‌هایی که لازم است درست شود تا جامعه به صورت متعادل رشد کند و به حیات خود ادامه دهد، فکر نکرده‌اند (مک کبین، ۱۳۸۹: ۳۲).

۲- تهدید دیگری که در کمین خانواده‌هاست و سبب بزهکاری فرزندان خانواده می‌گردد، پدیده طلاق است. همان‌طور که در متن مقاله ذکر شد، بنا به دلایل مختلف آمار طلاق در بین همسران بالا رفته است و پیش‌بینی می‌شود هنوز هم رو به تزاید باشد، وجود فرزند بیشتر در خانواده خود می‌تواند به‌عنوان اهرم و ترمزی در تصمیم‌گیری‌های هرکدام از والدین برای انجام این پدیده عمل نماید؛ چرا که کاملاً طبیعی و پذیرفته شده است تا والدین به جهت حفظ فرزندان خود از خواسته‌های شخصی خود چشم‌پوشی نمایند و این‌گونه قوام خانواده پابرجا بماند و به نظر می‌رسد هر چه تعداد فرزندان بیشتر باشد، احتمال تحقق این امر بیشتر خواهد شد. گرچه در ایران در این زمینه تحقیقات علمی به‌دست نیامد، اما براساس فرهنگ جامعه ایرانی خانواده این امر کاملاً ثابت شده است.

۳- آسیب احتمالی دیگری که می‌تواند سلامت فرزندان خانواده را به مخاطره بیندازد موضوع فوت و یا جدا شدن یکی از والدین از خانواده به هر دلیل است که در این صورت فرزند خانواده با بحران عاطفی و روانی خاص ولو مقطعی مواجه می‌گردد. عدم نظارت والدین بر رفتار فرزندان و غیبت دائمی والدین با یکی از آنها سبب تیرگی

1. Jon rayan

روابط خانوادگی و سردی کانون خانواده می‌گردد. در غیبت پدر و مادر، کودکان (دختر یا پسر) کسی را ندارند تا خود را با او همانند سازند (معظمی، ۱۳۸۸: ۳۲). از طرفی، در این وضعیت والد باقی مانده نیز قادر نخواهد بود به تنهایی کمبودهای ناشی از غیبت والد دیگر را جبران کند و نیاز به کمک دارد. به نظر می‌رسد وجود فرزند بیشتر در این مواقع می‌تواند تا حد زیادی این آسیب‌ها را پوشش داده و ترمیم نماید، چرا که در آن صورت خواهر و برادر بزرگ‌تر می‌توانند تا حدی زیادی نقش والد از دست رفته را برای خواهر و برادر کوچک‌تر خود ایفا نمایند. در پیشینه خانواده‌های ایرانی کم نداریم خانواده‌هایی را که پدر خانواده فوت نموده و پسر بزرگ وی مسئولیت نان‌آوری وی را پذیرفته و مادر و برادر و خواهران خود را به سلامتی به ثمر رسانیده است یا با فوت مادری خواهر بزرگ‌تر جوابگوی احساسات ظریف خواهران کوچک‌تر خود شده و این‌گونه از انحراف آنها جلوگیری شده است. ژان شازال^۱، جرم‌شناس فرانسوی، می‌گوید: «عواملی مانند کمبودها و محدودیت‌های عاطفی و... سبب می‌شود که فرد نقطه اتکایی خارج از خانه بیابد و پیوستن به گروه از نظر یک نوجوان جستجوی مأمنی است که به او امکان می‌دهد تا آنچه را ندارد جبران کند» (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۷۸)

۴ - براساس مطالعات علمی ثابت شده یکی از عوامل بزهکاری فرزندان خانواده‌ها، پیوستن آنها به گروه‌های همسالان خلافکار می‌باشد. دوران بلوغ و نوجوانی دوران از خود گذشتن و به دیگران پیوستن است. نوجوان به کسانی که با او احساسات مشترک دارند و نیازهای عاطفی و ذوقی او را بر می‌آورند و میل زیبایی طلبی او را ارضا می‌کنند بدون توجه به مقام، سن و غیره با دیده محبت و احترام می‌نگرد و می‌کوشد به آنها نزدیک‌تر شود و البته مشکلات وی از همین جا شروع می‌شود که بین شخصیت

عملی و شخصیت رویایی او وحدتی وجود ندارد (کی نیا، ۱۳۸۸: ۳۳۲). در حقیقت در این دوران گروه همسالان، جایگزین خانواده می‌شود. در این شرایط احتمال رابطه دوستانه با افراد ناباب بیشتر می‌شود و در صورت معاشرت با این افراد زمینه انحراف در افراد دیگر نیز فراهم می‌گردد. (معظمی، ۱۳۸۸: ۲۵۸-۲۶۰). از نظر منطقی، می‌توان گفت فرزندان تک در خانواده‌ها امکان بیشتری برای پیوستن به این گروه‌ها را دارند؛ چرا که پیوستن به گروه یک نیاز روانی نوجوان است. وجود فرزند بیشتر در خانواده می‌تواند این موضع را به شدت و از دو جهت کاهش دهد. اول اینکه آنها در داخل خانواده تشکیل گروه داده و تا حد زیادی این نیاز وجودی‌شان ارضا می‌گردد و کم‌تر احساس نیاز ملحق شدن به گروه‌های بیرونی به وجود می‌آید، ثانیاً در صورت پیوستن یکی از فرزندان به گروه مذکور دیگران فرزندان به راحتی می‌توانند وی را تحت نظارت و کنترل قرار داده، والدین را از این امر آگاه سازند و این چیزی جز تقلیل و خنثی‌سازی اثر گروه همسالان بر بزهکاری افراد نیست. مؤید این مطلب نظریه کنترل است، همان نظریه‌ای که می‌گوید: «وقوع جرم نتیجه عدم توازن میان محرک‌های فعالیت تبهکارانه و کنترل‌های اجتماعی یا فیزیکی بازدارنده آن است و اگر برای افراد فرصت مساعدی دست می‌داد، همه مرتکب اعمال کجروانه می‌شدند.» (گیدنز، ۱۳۷۳: ۳۱۰) به علاوه نظریه علمی ساترلند^۱ که معتقد است هر چه افراد با تعداد بیشتر و متفاوت‌تری در کنش متقابل باشند احتمال ناهنجاری و بی‌نظمی آنها بیشتر است. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۴۲ و کی نیا، دوم، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

۵- عامل مهم دیگری که در بزهکاری اطفال و نوجوان نقش دارد، بحث استفاده از رسانه‌هاست که هر روز هم بر تعداد و تأثیر آنها افزوده می‌شود. غالب رسانه‌های مورد استفاده فرزندان تلویزیون، اینترنت و تلفن همراه است. تحقیقات انجام شده در شهر

1. Saterland

تهران حاکی از آن است که بیشتر تماشاکنندگان تلویزیون، کودکان زیر ۱۵ سال هستند (شیخاوندی، ۱۳۷۳: ۳۴۴). تلویزیون به واسطه قدرت تکرار، برجسته‌سازی، تبلیغ و وسعت مخاطبان از قدرت هنجارسازی زیادی برخوردار است. به گفته کی‌نیا، در برابر این قدرت‌های ویران‌گر و جذبه‌های افسونگرانه که بزرگسالان را یارای مقاومت نیست از جوانان تلقین‌پذیر و ساده‌دل چه انتظاری می‌توان داشت؟ (کی‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۴۵). نکته اصلی این است که بزرگسالان به غیرواقعی و تصنعی بودن موضوع برنامه‌ها و فیلم‌های تلویزیون واقف هستند، اما اطفال و نوجوانان و کسانی که آگاهی و تجربه کافی ندارند، آنها را واقعیت می‌پندارند و مظهری از زندگی جدید تصور می‌کنند و همین خود سبب مشکلات فراوانی برای آنان و خانواده‌هایشان گردیده است. تحقیقی که در سال ۱۳۸۵ در نواحی آموزش و پرورش شرق و شمال شرقی تهران صورت گرفت، نشان داد که ۸۴/۷٪ میزان تأثیر تلویزیون را در آموختن رفتارهای بزهکارانه و نابهنجار موثر می‌دانند (رجبی پور، ۱۳۸۷: ۱۸۸). گسترده‌ترین مطالعه‌ها در زمینه تلویزیون و خشونت توسط گربنر^۱ و همکارانش صورت گرفته و معلوم شد که نمایش‌های تلویزیونی ماهیتی بسیار بسیار خشونت‌آمیز دارند و به‌طور متوسط ۸۰٪ این برنامه‌ها خشونت‌آمیز بود و کارتون‌ها حاوی بیشترین تعداد همه انواع اعمال و صحنه‌های خشن در برنامه‌های تلویزیونی بودند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۶۵۸). لواسور^۲، مارکوزه^۳، ساترلند از جامعه‌شناسانی هستند که معتقدند نمایش تصاویر خشونت‌آمیز از رسانه‌ها همچون سم مهلکی است که کودکان و نوجوانان را به ارتکاب اعمال خشن و بزهکارانه سوق می‌دهد و در باب اهمیت آن یکی از نشریات آمریکایی می‌نویسد: «مهم‌ترین مؤسسه تربیتی در کشور دانشگاه هاروارد و بیل نیست، بلکه مهم‌ترین آنها تلویزیون است» (مهدوی، ۱۳۹۰:

1. Grebner
2. Louvasor
3. Markouzeh

۳۴۶). بیشترین خطر اینترنت برای کودکان و نوجوانان این است که اطلاعاتی در دسترس آنان قرار می‌دهد که به هیچ‌وجه مناسب اوضاع و احوال آنان نیست. مهم‌ترین این خطرات حول محور امور جنسی و خشونت می‌چرخد. چنانچه پیامدهای استفاده کودکان از تلفن همراه نیز قید گردد، محل نگرانی شدید خواهد شد. لذا به هر طریق میزان استفاده فرزندان از رسانه‌ها کم‌تر شود، بهتر خواهد بود. کاملاً طبیعی است که تک فرزند خانواده هم در زمان غیبت والدین و هم در لحظات حضور آنان بیشترین وقت خود را با رسانه می‌گذراند و در مصون نماندن از پیامدهای آسیب‌زای آن جای شک و تردیدی نیست، ولی در صورت تعدد فرزند در خانواده چون بیشترین وقت آنها به شکل‌های مختلف با همدیگر سپری می‌گردد، پذیرفتنی است که میزان استفاده آنها از رسانه‌ها به شدت کاهش خواهد یافت و از این جهت نیز به صیانت آنها کمک می‌شود و بدین صورت میزان تأثیر رسانه بر بزهکاری کودکان و نوجوان کاهش داده می‌شود. مؤید این مطلب می‌توان همان عامل درگیر کردن افرادی باشد که در نظریه هیرشی قبلاً ذکر شد.

۶- هنگامی که در جامعه تراحم نسلی بروز می‌کند و شکاف میان نسل‌ها در ابعاد روانشناختی و اجتماعی ایجاد می‌شود، نسل جدید الگو و گروه مرجع خود را تغییر می‌دهد و دیگر خانواده را به‌عنوان گروه مرجع انتخاب نمی‌کند، بلکه گروه مرجع او نهادها، گروه‌ها یا افرادی می‌شوند که با معیارها و الگوهای خاص او هم‌نوایی بیشتری داشته باشند. در این شرایط، احتمال رابطه دوستانه با افراد ناباب بیشتر می‌شود و در صورت معاشرت با این افراد زمینه انحراف در افراد دیگر نیز فراهم می‌گردد (معظمی، ۱۳۸۸: ۲۶۰). این تراحم و شکاف بین نسلی در خانواده‌های تک فرزند که بین والدین و تنها فرزند موجود آن قدر فاصله سنی و فاصله ارتباطی وجود دارد، راحت‌تر است. وجود تعداد زیادتر فرزند رد سنین مختلف در یک خانواده می‌تواند راه

حلی مناسب باشد تا هرکدام از آنها با برادر و خواهر بزرگ‌تر خود و نهایتاً با والدین ایجاد یک زنجیره سنی متصل به هم را نموده و مانع شکاف شوند.

بحث و نتیجه گیری

تهدید کاهش جمعیت جوان در جوامع توسعه‌یافته کاملاً محسوس و در کشورهای در حال توسعه پیش‌بینی شده است. کودکان و نوجوانان در هر جامعه‌ای از جمله ایران به‌عنوان سرمایه‌های انسانی آینده کشور محسوب می‌گردند، و چنانچه در حد لازم بوده باشند و خوب تربیت و مدیریت گردند بهترین نقطه قوت جامعه و نظام در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و... خواهند بود. اخیراً، سیاست‌های کلی جمعیت توسط مقام معظم رهبری ابلاغ گردید که در آن به هر دو مقوله کمیت و کیفیت نسل جوان توجه شده است. علت انتخاب این موضوع نیز در راستای اهتمام به فرمایشات معظم له در نامگذاری ۱۳۹۳ به‌عنوان «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» و همچنین ابلاغیه فوق‌الذکر ایشان صورت گرفته است. ارائه طرح خانواده هسته‌ای توسط پارسونز ویژه کشورهای صنعتی ارائه شد، ولی تبعات و پیامدهای سختی را نصیب آن جوامع کرده است؛ از جمله: گرایش مردم به ازدواج کردن کم‌تر از گذشته شده است، اگرهم ازدواج می‌کنند در سن بالاتری ازدواج می‌کنند، نرخ طلاق افزایش چشمگیری یافته و به نسبت ۴۰٪ از مجموع ازدواج‌ها رسیده است، خانواده‌های تک‌والدی افزایش یافته است، شمار زیادی از مردم به تنهایی زندگی می‌کنند، زنان در سن بالاتری تصمیم به بچه‌دار شدن می‌گیرند. متأسفانه، برخی در جوامع در حال توسعه و کشور آگاهانه یا ناآگاهانه سهواً و یا عمداً با مشاهده این پیامدهای مذکور، این فرهنگ را استقبال نموده و در حال اجرایی نمودن آن در جامعه ایرانی هستند. جالب توجه اینکه غالب تحقیقات و توجیهات کنونی توسط نخبگان علمی داشتن فرزند زیاد در خانواده را عامل روی آوردن آنها به بزهکاری به دلیل عدم تأمین مناسب آنان از سوی

خانواده‌ها و سخت‌تر شدن زندگی جلوه می‌دهند که به نظر می‌رسد محققین مورد نظر جای علت و معلول را اشتباه گرفته و در جایی که طبق فرهنگ آفرینش همه چیز برای انسان آفریده شده و باید همه موضوعات طبق نیاز انسان مدیریت و برنامه‌ریزی گردد، انسان را بر طبق آنها تنظیم می‌کنند. از سویی، به انسان به دیده عامل خطر می‌نگرند که باعث مجرم شدن و بزه‌کار شدن هم‌نوعان خود می‌شود. در حالی که انسان خود فرصت بوده و می‌تواند با استفاده از نیروی فکر خود و برنامه‌ریزی و مدیریت مانع همه مشکلات از جمله بزه‌کاری گردد. ثالثاً به جای تربیت و پرورش انسان که هدف خلقت می‌باشد، آسایش انسان (فرزندان) مدنظر قرار گرفته است، به طوری که همه تلاش‌ها و زد و خوردهای روزمره در این جهت تنظیم می‌گردد. ولی محقق با دیدگاه انتقادی به این موضوع نگریسته و معتقد است این سخنان برخاسته از نظریات جوامع غربی بوده و هیچ تناسبی با فرهنگ و جامعه ایرانی - اسلامی ندارد. نکته مهم دیگر اینکه به دلیل اینکه کاهش جمعیت کشورهای غربی تحت تأثیر ابعاد مدرنیته و در یک فرآیند زمانی قابل توجه رخ داده، در رفتارهای روزمره انسان غربی رسوخ کرده است و اصلاح آن کار سختی است. فلذا ما باید متوجه باشیم که به این مرحله و بحران گرفتار نشویم.

از طرف دیگر، مقوله صیانت فرزندان و ارتقای سطح کیفی آنها از لحاظ تربیت و پرورش فکری، معنوی و روانی می‌باشد که یکی از مطایق بارز آن بحث پیشگیری از بزه‌کاری آنان است. از آنجایی که طبق اصل مبارزه برای مبارزه با هر پدیده‌ای باید از نوع خود آن پدیده استفاده کرد تا موفق شد محقق با لحاظ کردن فرزند بیشتر در خانواده‌ها به دنبال مبارزه با بزه‌کاری فرزندان خانواده می‌باشد. پس، توصیف و تبیین وضعیت موجود و بیان دیدگاه‌های علمی و شرعی و اصول حاکم بر فرهنگ جامعه اسلامی - ایرانی مشخص گردید که فرزند زیاد در خانواده می‌تواند به صورت ذیر از

بزهکاری اطفال و نوجوانان خانواده پیشگیری نماید: ۱- تعدد فرزند می‌تواند در بسیاری از موارد مانع از تصمیم هر کدام از والدین برای طلاق که خود از مهم‌ترین عوامل بزهکاری فرزندان است، شود. ۲- وجود فرزند بیش از یک نفر در خانواده می‌تواند در مواقع احتمالی حذف یکی از والدین به هر طریق، نقش و مسؤولیت آن والد را نسبت به فرزندان کوچک‌تر ایفا و به والد باقی مانده در تأمین مایحتاج فرزندان و خانواده کمک نماید. ۳- در صورت تعدد فرزند در خانواده معمولاً فرزندان بزرگ‌تر در مقام آموزش، تربیت و کنترل خواهران و برادران کوچک‌تر خود برآمده و در جامعه‌پذیری آنان بسیار مؤثر باشند. ۴- وجود فرزندان به جای یک فرزند در خانواده سبب می‌شود که نیازهای روانی آنها با یکدیگر تأمین گردیده و آنان را از پیوستن به گروه‌های هم سن و سال بیرونی که از عوامل مهم بزهکاری می‌باشند، وادارد. ۵- گذراندن اوقات فرزندان با هم در خانواده سبب کاهش میزان استفاده آنان از رسانه‌ها که آن نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در بزهکاری اطفال است، می‌گردد. ۶- وجود فرزندان با ترتیب سنی مختلف یک نوع زنجیره افراد با توالی منظم را در خانواده به وجود می‌آورد، که از والدین شروع و به کوچک‌ترین فرزند ختم می‌گردد و این خود مانع از شکاف و تزاخم نسلی خانواده می‌گردد. لذا هر سه فرضیه تحقیق تأیید گردیده و ثابت می‌شود که با افزایش فرزند می‌توان از بزهکاری فرزندان پیشگیری نمود. بنابراین، راهکارهای ذیر پیشنهاد می‌گردد.

- ضرورت وجود حداقل دو فرزند پسر و دو فرزند دختر در هر خانواده
- اهتمام به آموزه‌های دینی و ارزش‌های برخاسته از فرهنگ پیشینیان خود
- توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری و اهتمام در جهت ارتقای سطح کمی و کیفی نسل جدید و جوان
- پرهیز از به کار بستن معیارهای فرهنگ غرب در امور خانواده
- توجه به فرزند به‌عنوان بهترین فرصت ایجاد شده برای والدین

منابع

- قرآن کریم
اصول کافی
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، جامعه شناسی خانواده با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، بیجا، چاپ دوم، روشنگران و مطالعات زنان.
- اکبری، ابوالقاسم، (۱۳۸۷). مشکلات نوجوانی و جوانی، چاپ چهارم، نشر رشد و توسعه، دماوند
- امیدی، رضا (۱۳۹۳). جامعه ایران در نظام‌های علمی پژوهشی علوم اجتماعی. تهران، شورای اجتماعی کشور
- جرج ولد، توماس برنارد، جفری اسپتیس (۱۳۸۸). جرم شناسی نظری، مترجم علی شجاعی مهر، چاپ سوم، تهران، سمت.
- حکیم زاده، عقیده، (۱۳۸۹). خانواده و پیشگیری از جرم، فقه نامه خبری، سال نهم، شماره ۴۴
- دراکر، پیتر، (۱۳۸۳). مدیریت در جامعه آینده، مترجم غلامحسین خانقایی، فراه، تهران.
- دانش، تاج زمان. (۱۳۵۲). دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، انتشارات کتابخانه ملی
- دونالد، گریدانوس، (۱۳۸۳). مراقبت از نوجوانان، مترجم پوریا صرامی و بزرگمهر مطهری، تهران، رشد
- ریچارد، ریکمن (۱۳۸۷)، نظریه‌های شخصیت، مترجم مهرداد فیروزبخت، ویراست نهم، نشر ارسباران، تهران
- رجبی پور، محمود، (۱۳۸۷). مبانی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات منتهی، تهران
- سلیمی، علی و داوری، محمد، (۱۳۸۵)، جامعه شناسی کجروی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- شیخاوندی داور (۱۳۷۳). جامعه شناسی انحرافات آسیب شناسی جامعه، نشر مزیدیز
- شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۸۸). بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات مجد، تهران.
- کلارک، رونالدو و جان ای اک، (۱۳۸۸). تحلیل بزهکاری برای تجلیل کنندگان مسئله، مترجم محسن کلانتری و مریم شکوهی، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، تهران.

- کی نیا، مهدی، (۱۳۸۸). مبانی جرم شناسی، چاپ نهم، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- کی نیا، مهدی، (۱۳۸۸). مبانی جرم شناسی، چاپ نهم، جلد دوم، مجلد سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- کالینسن، ریچارد، (۱۳۸۳). روانشناسی رفتار انسانی، ترجمه خداداد بخشی، پرشکوه، تهران.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۹). جامعه شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ هفتم، نشر نی، تهران.
- گرینر جورج (۱۹۹۴). خشونت و وحشت در رسانه‌ها، ترجمه داوود جعفری گی روشه (۱۳۸۵). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، بهار
- غلامی، حسین (۱۳۹۳). جرم شناسی کاربردی، کلاس درس مقطع دکترا، دانشگاه علوم انتظامی مهدوی، محمود (۱۳۹۰). پیشگیری از جرم، انتشارات سمت، تهران .
- محمدی اصل، عباس، (۱۳۸۵). درآمدی بر انحرافات رفتاری نوجوانان، انتشارات حق شناس، رشت.
- معظمی، شهلا، (۱۳۸۸). بزهکاری کودکان و نوجوانان، انتشارات دادگستر، تهران
- محمد نسل، غلامرضا، (۱۳۹۱). پلیس و پیشگیری از جرم، نشر میزان، تهران.
- مک کینن، (۱۳۸۹). سیاحت غرب، شماره ۶
- نادری شاهرودی، محمد، (۱۳۸۹). الگوهای تربیتی نسل جوان، انتشارات روحانی، قم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی